تحوّل فرهنگي؛ كليد موفقيت حضرت مهدي عليه‏السلام

سيدمحمّد مرتضوي1

چكيده

در چگونگي قيام حضرت مهدي عليه‏السلام دو نظريه مطرح است:

الف. نظريه‏اي كه در آن قيامْ همراه با كشتار و خون‏ريزي و ايجاد رعب و وحشت براي انسان‏هاست. اين تصوير با روح دين اسلام، كه دين صلح و مهرباني و شريعت آن شريعت سمحه و سهله و پيامبر آن پيامبر رحمت است، سازگاري ندارد.

ب. نظريه تحوّل فرهنگي كه در آن رمز موفقيت امام عليه‏السلام كار فرهنگي است كه توسط آن حضرت و يارانش انجام مي‏گيرد. مسائلي از قبيل رشد عقلي مردم در عصر ظهور، نوع مخالفان امام، اهداف امام، كاركردهاي امام، انتظارات امامان شيعه از قيام حضرت مهدي عليه‏السلام، كشتن رهبران و تقويت‏كنندگان فساد و گم‏راهي، تلاش خستگي‏ناپذير امام و ياران او و گفتمان ادياني، همه از مؤيّدات اين نظريه است.

با توجه به اينكه امام زمان عليه‏السلام به عنوان جانشين رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و با هدف گسترش دين اسلام قيام مي‏كنند و سيره‏شان همان سيره رسول خدا و ابزار موفقيتشان نيز همان ابزارهاي موفقيت رسول خداست، همان‏گونه كه حركت رسول خدا با تحوّل فرهنگي آغاز شد و گسترش يافت، قيام امام زمان عليه‏السلام نيز با تحوّل فرهنگي آغاز مي‏شود و در سراسر زمين نهادينه خواهد شد. اين مقال با تحقيق در منابع ديني، بر تأييد ديدگاه دوم پرداخته است. روش پژوهشي نيز توصيفي، اسنادي است.

كليدواژه ‏ها: آخرالزمان، ظهور، منجي، تلاش فرهنگي، مقاومت مخالفان.

مقدّمه

يكي از پرسش‏هايي كه همواره ذهن بشر را به خود مشغول كرده آينده بشر يا به تعبير ديگر، پايان تاريخ است. انديشمندان با هر انديشه و گرايشي كوشيده‏اند به اين سؤال پاسخ دهند. آنان آينده زندگي بشر را روشن، همراه با صلح و صفا، آرامش و امنيت و گسترش عدالت مي‏دانند كه در قالب «مدينه فاضله»، آرمان‏شهر، شهر سالم، و اورشليم اوتوپيا2 بيان كرده‏اند؛ عده‏اي تحقق آن را خارج از اختيار بشر و نتيجه جبر تاريخي مي‏دانند،3 ولي عده‏اي آن را اختياري دانسته، معتقد به راه‏اندازي جنگ تمدن‏ها براي تحقق آن هستند.4

اديان بزرگ يهود، مسيحيت و اسلام نيز آينده زندگي بشر را روشن و تحقق آن را با ظهور منجي مي‏دانند. در انديشه مسلمانان، آن تحوّل جهاني به دست يكي از فرزندان پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله به نام حضرت مهدي عليه‏السلام رقم خواهد خورد. مهدويت گرچه بين همه فرقه‏هاي اسلامي مشترك است، ولي در انديشه شيعه بسيار پررنگ مطرح شده، به گونه‏اي كه انتظار ظهور حضرت مهدي عليه‏السلام يكي از عقايد اساسي و شاخصه‏هاي شناخت شيعه به شمار مي‏رود.5

يكي از مسائل مربوط به مهدويت، كليد موفقيت حضرت‏مهدي عليه‏السلام است.دراين‏زمينه‏دونظريه‏مطرح است:

الف. استفاده از قدرت نظامي: در اين نظريه، تصويري از منجي ارائه شده‏است كه با كشتارهاي وسيع و قتل‏عام‏هاي گسترده، جامعه بشري را وادار به تسليم در برابر خود مي‏كند و انديشه خود را، كه گسترش عدالت است، محقق مي‏سازد.

ب. استفاده از فرهنگ: بر پايه اين نظريه، منجي شخصيتي فرهنگي است كه با صبغه الهي و تلاش خستگي‏ناپذير خود و ياران باوفايش، در جامعه بشري تحوّل فرهنگي ايجاد مي‏كند و با كاركرد فرهنگي، فرهنگ ديني را گسترش داده، آن را جهاني مي‏كند. اين مقاله درصدد اثبات اين نظريه است.

دو نظريه مزبور برايند دو نوع برداشت از متون ديني هستند كه هر كدام را بپذيريم، داراي آثار متفاوت فكري، كلامي و رفتاري خواهد بود؛ به اين معنا كه اگر نظريه «قدرت نظامي» را بپذيريم انسان‏ها در پيدايش ظهور نقشي ندارند و بايد صبر كنند تا شمشير انتقام الهي ظاهر شود و آن كشتار گسترده را راه بيندازد. اين نظريه گذشته از آنكه با روح دين و معارف ديني سازگاري ندارد، مورد سوءاستفاده قدرت‏هاي جهاني و ستمگران قرار گرفته، از اسلام و شيعه تصويري خشن و ستيزه‏جو ارائه مي‏كند و آن را مرادف «تروريسم» شمرده و خشونت‏هاي بين‏المللي را، كه به مسلمانان نسبت مي‏دهند و به اين بهانه مبارزه با اسلام و مسلمانان را آغاز كرده‏اند، توجيه مي‏كند. كشورهاي سلطه‏جو به همين بهانه، كشورهاي اسلامي را اشغال، و منابع آنان را غارت مي‏كنند و مسلمانان را به نابودي مي‏كشانند. نظريه دوم نيز با توجه به تصويري كه از منجي ارائه مي‏كند، گذشته از آنكه جلوي سوءاستفاده جنايت‏كاران را مي‏گيرد و زمينه پذيرش اسلام را بين انسان‏هاي بي‏طرف و منصف فراهم مي‏نمايد، براي انسان‏هاي دلسوز و معتقد به ظهورْ نقشي قايل مي‏شود كه اينان بايد با كار فرهنگي زمينه جهاني‏شدن آن انديشه را فراهم كنند. بنابراين، با توجه به اين نظريه فرهنگي و آثار مهمي كه بر آن مترتّب است، كه از آن جمله، ايجاد حسّ مسئوليت ميان معتقدان به ظهور و يافتن راه‏كارهاي علمي آن‏تحوّل است، ضرورت‏اين‏تحقيق آشكار مي‏گردد.

پيش ‏فرض‏ها

با توجه به آنكه اين نبشتار، درباره عملكرد منجي آخرالزمان است،اصولي‏رابه عنوان پيش‏فرض مي‏پذيريم:

1. خالقيت خداوند: در انديشه ديني، جهان و آنچه در آن است آفريده خالقي است كه از آن به عنوان «اللّه» ياد مي‏كنيم. در قرآن، آيات بسياري از اين اصل حكايت مي‏كنند. براي نمونه: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»؛6 خداوند آفريدگار همه چيز است و او بر همه اشيا ناظر است.

2. هدفمندي خلقت: هدفمند بودن خلقت به اين معناست كه در نظام معرفتي اسلام، مجموعه نظام هستي، از جمله انسان براي هدفي خاص آفريده شده است. آيات فراواني بر اين اصل دلالت دارند؛ از جمله: «وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاء وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»؛7 ما آسمان و زمين و آنچه را ميان آنهاست بيهوده نيافريديم. اين گمان كافران است. واي بر كافران از آتش (دوزخ)!

3. قرب الي‏ اللّه؛ هدف نهايي خلقت انسان: در قرآن و احاديث، براي خلقت انسان، اهداف مقدّماتي، متوسط و نهايي در نظر گرفته شده كه هدف نهايي قرب الي‏اللّه يا به تعبير ديگر، عبادت و تسليم بودن در برابر خداوند بيان گرديده است. آيات فراواني بر اين اصل دلالت مي‏كنند؛ مانند: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛8 من جنّ و انس را نيافريدم، جز براي اينكه عبادتم كنند (و از اين راه تكامل يابند و به من نزديك شوند.)

4. نارسايي حس و عقل: گرچه عقل و حس به عنوان ابزار شناخت در اختيار انسان قرار داده شده‏اند و نقش مهمي در حل مشكلات انسان دارند، ولي با اين‏همه، اين دو براي شناخت همه هستي و اهداف آن كافي نيستند.9

5. ضرورت راهنمايي انسان به وسيله وحي: با توجه به هدفمند بودن خلقت انسان و نارسايي عقل و حس براي هدايت همه‏جانبه انسان، به ناچار خداوند به وسيله ديگري انسان را هدايت مي‏كند و آن وسيله چيزي جز وحي نيست. براي اين كار، افرادي از سنخ بشر از ميان آنان برگزيده مي‏شوند تا به عنوان واسطه ميان خدا و خلق، به وسيله كتاب خدا، عهده‏دار هدايت خلق گردند. در ديدگاه اسلامي، آخرين كتاب الهي قرآن و آخرين فرستاده‏اش حضرت محمّد صلي‏الله‏عليه‏و‏آله است. در قرآن آيات بسياري بر اين اصل دلالت مي‏كنند؛ مانند: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَي نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعْدِهِ... رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَي اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزا حَكِيما»؛10 ما به تو وحي فرستاديم؛ همان‏گونه كه به نوح و پيامبران پس از او وحي فرستاديم؛ ... پيامبراني كه بشارت‏دهنده و بيم‏دهنده بودند، تا پس از اين پيامبران حجتي براي مردم بر خدا باقي نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوندْ توانا و حكيم است.

6. ربوبيت خداوند بر هستي: در انديشه اسلامي، خداوند تنها خالق موجودات نيست، به گونه‏اي كه پس از آفرينش، آنها را رها كرده و در زندگي آنها نقشي نداشته باشد، بلكه خداوند خالق و ربّ هستي است و همه موجودات از جمله انسان را تدبير و نظارت مي‏كند و بر اساس عملكرد آنان، چه رفتار ظاهري و چه باطني، يعني انديشه و فكر آنان را بازخواست خواهد كرد. آيات فراواني از قرآن بر اين اصل دلالت مي‏كنند؛ از جمله: «لِلَّهِ ما فِي السَّمَاواتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ اللّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاء وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاء وَاللّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛11 آنچه در آسمان‏ها و زمين است، از آنِ خداست و (از اين‏رو) اگر آنچه را در دل داريد، آشكار سازيد يا پنهان، خداوند شما را طبق آن، محاسبه مي‏كند. سپس هر كه را بخواهد (و شايستگي داشته باشد) مي‏بخشد و هر كس را بخواهد (و مستحق باشد) مجازات مي‏كند و خداوند بر همه چيز قدرت دارد.

7. اسلام آخرين دين و قرآن آخرين كتاب: در انديشه اسلامي، گرچه فرستادن پيامبران ضروري است، ولي اين ضرورت با فرستادن پيامبر اسلام پايان يافته است و بايد به شكل ديگري تأمين گردد. از جمله آياتي كه بر اين مسئله دلالت مي‏كنند اين است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَي وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَي الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛12 او كسي است كه رسولش را با هدايت و آيين حق فرستاد، تا آن را بر همه آيين‏ها غالب گرداند، هرچند مشركان كراهت داشته باشند.

8. ضرورت جانشين براي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله: ضرورت جانشين براي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله از مشتركات شيعه و اهل‏سنّت است. گرچه اين دو در كيفيت نصب و شرايط جانشين اختلاف دارند، ولي هر دو گروه تعريفي كه از خلافت و جانشيني مي‏كنند شامل همه امور دنيوي و ديني مردم مي‏شود.13

9. خلفاي دوازده‏گانه: با توجه به وظايفي كه رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله دارند، جانشين ايشان نيز بايد آن وظايف را ادامه دهد. جانشين رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در انديشه شيعه، بايد چند شرط اساسي داشته باشد:

الف. دانش فرابشري: همان‏گونه كه پيامبر از اين دانش برخوردار بود، جانشين ايشان نيز بايد اين دانش را دارا باشد. از اين دانش به «علم لدنّي» تعبير مي‏كنند؛ دانشي كه بتواند همه ابعاد دين را ـ آن‏گونه كه بر رسول خدا نازل شده است ـ تفسير كند.

ب. عصمت: نيروي دروني است كه انسان را از گناه، خطا و اشتباه مصون مي‏دارد و مي‏تواند تأثيرپذيري انسان را از شرايط گوناگون، همانند شكست و پيروزي، سلامت و بيماري، فقر و غنا و غم و شادي حفظ كند و مانع آن شود كه شخص در تفسير دين، تحت تأثير اين‏گونه شرايط قرار گيرد.

ج. نصب الهي: با توجه به اينكه احراز اين شرايط براي انسان‏ها ناممكن است، شرط سومي نيز به وجود مي‏آيد و آن «نصب الهي» است. به دليل آنكه تنها خداوند از درون انسان‏ها خبر دارد و ديگري از آن بي‏خبر است و خدا مي‏داند چه كسي اين شايستگي را دارد كه آن دانش فرابشري را در اختيار او قرار دهد، نصب جانشين پيامبر همانند نصب پيامبر بر خداوند لازم است و پيامبر در اين زمينه، تنها وظيفه ابلاغ دارد. بر اساس اين شرايط، جانشينان پيامبر در انديشه شيعه محدود به دوازده نفرند كه در منابع اهل‏سنّت‏نيزاين مسئله تصريح شده است.14

10. آخرالزمان؛ زمان ظهور حضرت مهدي عليه‏السلام: از مشتركات شيعه و اهل‏سنّت اين است كه حضرت مهدي عليه‏السلام از فرزندان فاطمه عليهاالسلام از نسل رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله است، با اين تفاوت كه در انديشه شيعه، حضرت مهدي عليه‏السلام هم‏اكنون زنده است و به عنوان دوازدهمين جانشين رسول خدا ظهور خواهد كرد و دين اسلام را جهاني خواهد نمود.15

اكنون با توجه به اصول ياد شده، بخصوص هدف نهايي خلقت انسان و ربوبيت خداوند و جانشيني رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهبايد ديد وظايف رسول خدا چيست؟

وظايف رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله

وظايف رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله در چند محور قابل تصور است: از جمله وظايف پيامبر در برابر خدا، دين خدا، خلق خدا و اديان موجود در جامعه كه توضيح همه آنها مجالي وسيع مي‏طلبد. بدين‏روي، تنها به چند وظيفه مهم، كه ارتباطي مستقيم با وظايف حضرت مهدي عليه‏السلام دارند، اشاره مي‏شود:

1. اتمام حجت خدا بر خلق

با توجه به واقعيت جهان آخرت و اينكه بهشت و جهنم بازتاب اعمال انسان در دنيايند، و با توجه به اينكه حس و عقل قدرت درك جهان آخرت و يافتن راه سعادت و پرهيز از شقاوت آن را ندارند، خداوند پيامبران را فرستاده است تا آن‏گاه كه مردم با آن واقعيت‏ها روبه‏رو شدند نگويند ما نمي‏دانستيم. آيات بسياري از قرآن به اين وظيفه اشاره دارند. براي نمونه، پس از آنكه خداوند از چندين نفر از پيامبران و ارسال آنان ياد مي‏كند، هدف از فرستادن آنان را چنين بيان مي‏نمايد: «رُسُلاً مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَي اللّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزا حَكِيما»؛ پيامبراني كه بشارت‏دهنده و بيم‏دهنده بودند، تا پس از اين پيامبران، حجتي براي مردم بر خدا باقي نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و با حكمت است.

2. هدايت و تزكيه خلق

با توجه به ضعف و نارسايي حس و عقل و ضرورت هدايت انسان، يكي از وظايف پيامبران هدايت خلق است. در متون ديني، از اين وظيفه، كه وظيفه اصلي رسولان‏است، بسيار ياد شده؛ از جمله خداوند مي‏فرمايد: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛16 كسي است كه در ميان جمعيت درس نخوانده پيامبري از خودشان برانگيخت تا آياتش را بر آنها بخواند و آنها را تزكيه كند و به آنان كتاب (قرآن) و حكمت‏بياموزد،هرچندپيش‏ازآن‏درگم‏راهي‏آشكاري‏بودند.

3. تفسير و توضيح همه‏ جانبه دين

كتاب خدا، كه توسط پيامبر براي هدايت خلق آورده شده، مشتمل بر برخي آيات متشابه، كلي و داراي ابهام و اجمال است كه تفسير درست و همه‏جانبه آنها نيازمند دانش فرابشري است كه در اختيار رسول خدا قرار دارد. از اين‏رو، يكي از وظايف رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله تفسير درست دين است. براي نمونه مي‏فرمايد: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛17 (از آنها بپرسيد كه) از دلايل روشن و كتب (پيامبران پيشين آگاهند) و ما اين ذكر (قرآن) را بر تو نازل كرديم، تا آنچه را به سوي مردم نازل شده است براي آنها روشن سازي، و شايد انديشه كنند.

4. پيراستن اديان الهي از خرافات

دين خدا در طول تاريخ، توسط انبيا به بشر ابلاغ شده است؛ ولي پس از هر پيامبر صاحب شريعتي، دين دچار تحريف شده است؛ چيزي از آن كاسته يا بدان افزوده‏اند، به گونه‏اي كه دين توانايي هدايت خلق را نداشته است، ولي آنچه را مردم در اختيار داشته‏اند دين واقعي پنداشته و آن را باور كرده‏اند، به گونه‏اي كه دست برداشتن از آن برايشان دشوار و غيرقابل قبول بوده است. از اين‏رو، يكي از وظايف پيامبر جديد مشخص كردن دين واقعي از دين‏پنداري است. به اين وظيفه پيامبر توجه كنيد:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَآئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِيَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛18 همان‏ها كه از پيامبر امّي پيروي مي‏كنند؛ پيامبري كه صفاتش را در تورات و انجيلي كه نزدشان است، مي‏يابند؛ آنها را به معروف دستور مي‏دهد و از منكر بازمي دارد؛ چيزهاي پاكيزه را برايشان حلال مي‏شمرد و ناپاكي‏ها را تحريم مي‏كند و بارهاي سنگين و زنجيرهايي را كه بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمي‏دارد. پس كساني كه به او ايمان آوردند و ياري‏اش كردند و از نوري كه با او نازل شده است پيروي نمودند، همان‏ها رستگارند.

5. ايجاد عدالت اجتماعي

عدالت با همه ابعادش نياز جامعه بشري است و تحقق آن آرزوي همه ستم‏كشيدگان تاريخ؛ و تا عدالت اجتماعي تحقق نيابد، نبايد انتظار داشت همه استعدادهاي انسان‏ها شكوفا شود. بر اين اساس، تلاش براي تحقق عدالت اجتماعي وظيفه همه پيامبران از جمله پيامبر اكرم9 است.«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛19 ما رسولان خود را با دلايل روشن فرستاديم، و با آنها كتاب (آسماني) و ميزان (وسيله شناسايي حق از باطل) نازل كرديم تا مردم به عدالت قيام كنند؛ و آهن را نازل كرديم كه در آن نيروي شديد و منافعي براي مردم است،تاخداوندبداندچه‏كسي‏اوورسولانش‏راياري‏مي‏كند، بي‏آنكه او را ببينند، خداوند قوي و شكست‏ناپذير است.

بي‏گمان، ايجاد عدالت با تبيين دين تفاوت روشني دارد. تبيين دين وظيفه‏اي است كه پيامبر به تنهايي از عهده آن برمي‏آيد؛ ولي براي ايجاد عدالت، بايد مردم با پيامبر همكاري كنند و به مشكلات آن تن در دهند و در صورت تحقق نيز با تمام توان از آن پاس‏داري كنند تا استمرار يابد. بر اين اساس، در آيه ياد شده، بر خلاف آيات پيشين، فاعل و انجام‏دهنده كار مردم هستند كه فرمود: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، و نقش پيامبران در اين زمينه، آگاهي دادن و تبيين معيارهاي ظلم و عدل است.

روش‏هاي پيامبر در انجام وظيفه

اكنون سؤال اين است پيامبر اين وظايف را به چه روشي انجام داده است؟ بي‏شك، پيامبر وظايف ياد شده را به بهترين شكل انجام داده و در تحقق آنها، روش‏هايي را به كار گرفته است كه به مهم‏ترين آنها اشاره مي‏شود:

الف. تلاش فرهنگي

در زمينه تلاش فرهنگي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله چند نكته قابل توجه است:

1. آنچه از نظر تاريخي مسلّم است انحطاط محيط بعثت رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله از هر نظر از انحطاط جامعه بشري امروز بيشتر بوده است.20

2. پيامبر از صفر شروع كرده بودند و در آغاز حركت، ياراني كه بتوانند با كمك آنها كار را شروع كند، نداشتند.

3. تلاش فرهنگي حضرت به يك حوزه خاص زندگي بشري اختصاص نداشت، بلكه همه ابعاد زندگي انسان‏ها را دربر مي‏گرفت؛ ايشان حتي اسامي برخي افراد را، كه بوي‏شرك‏وكفرمي‏داد، عوض‏مي‏كردند.21و مي‏فرمودند: اگرزنده‏بمانم‏نخواهم‏گذاشت‏اين اسامي را به كار ببرند.22

4. تلاش فرهنگي پيامبر اكرم صلي‏الله‏عليه‏و‏آله گذشته از ويژگي‏هاي لازم يك پيام فرهنگي، همانند شفّاف بودن، جذّاب بودن و بجا بودن، تلاشي پيوسته بود. امام علي عليه‏السلام اين تلاش را چنين گزارش مي‏كنند: او طبيبي بود كه در پي مريضان بود. مرهم او بهترين درمان بود و آنجا كه دارو فايده نداشت و مي‏بايست محلّ جراحت را بسوزاند، داغ كردن او سوزان بود. محلّ كاربرد داروي او دل‏هايي بود كه از ديدن حقيقت نابينا بودند و گوش‏هايي كه از شنيدن حق ناشنوا و زبان‏هايي كه از گفتن حق لال بودند. او با داروي خود دل‏هايي را مي‏جست كه (از خدا) غافل‏ويا(به‏دليل‏هجو شبهه‏ها)حيران‏وسرگردان‏بودند.23

ب. پايداري

دومين ابزار موفقيت رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله استقامت و پايداري بود. آن حضرت از نظر روحي و استقامت در راه تبليغ رسالت خود، به اندازه‏اي قوي بودند كه اگر همه جهان را هم به ايشان مي‏دادند كه از تبليغ دين دست بردارد، نمي‏پذيرفت. براي نمونه، پس از فشارهايي كه به ابوطالب وارد آوردند تا مانع تبليغ پيامبر شود، به ابوطالب فرمود: اي عمو، به خدا قسم اگر (قريش) خورشيد را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و در برابر، از من بخواهند دست از اين كار بردارم، دعوت به توحيد را رها نخواهم كرد، تا اينكه خدا اين دين را گسترش دهد، يا من در اين راه كشته شوم.24

ج. ياران مخلص و وفادار

يكي از عوامل گسترش اسلام و رسالت رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهيافتن ياراني مخلص و وفادار بود كه حاضر بودند همه چيز خود را براي تحقق اهداف ايشان فدا كنند. قرآن در آيات فراواني از اين عده از اصحاب رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهتجليل كرده است. براي نمونه مي‏فرمايد:

«مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَي الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعا سُجَّدا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَي عَلَي سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْرا عَظِيما»؛25 محمّد ( صلي‏الله‏عليه‏و‏آله) فرستاده خداست و كساني كه با او هستند در برابر كفّار سرسخت و شديد، و در ميان خود مهربانند. پيوسته آنها را در حال ركوع و سجود مي‏بيني، در حالي كه همواره فضل خدا و رضاي او را مي‏طلبند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمايان است. اين توصيف آنان در تورات و توصيف آنان در انجيل است؛ همانند زراعتي كه جوانه‏هاي خود را خارج ساخته، سپس به تقويت آن پرداخته تا محكم شده و بر پاي خود ايستاده است و به قدري رشد و نمو كرده كه زارعان را به شگفتي وامي‏دارد. اين براي آن است كه كافران را به خشم آورد، (ولي) كساني از آنها را كه ايمان آورده و كارهاي شايسته انجام داده‏اند، خداوند وعده آمرزش و پاداشي بزرگ داده است.

د. امداد غيبي

بي‏شك، يكي از عوامل مهم موفقيت رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهامداد غيبي بود و هر جا كار از كنترل آن حضرت خارج بود امداد غيبي به كمك ايشان مي‏آمد. براي نمونه، در طول زندگي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله پنج بار طرح ترور ايشان ريخته شد كه در همه موارد، با كمك وحي خنثا گرديد.26

مشكلات بشر در عصر حاضر

بشر در هر عصري نابساماني‏هايي داشته كه از آنها رنج مي‏برده است و انديشمندان درصدد اصلاح آنها بوده‏اند. در اين زمينه، مي‏توان مشكلاتي كه بشر از آنها رنج مي‏برد و انتظاردارد با ظهورمنجي اصلاح شود، اين‏گونه برشمرد:

1. گسترش تضعيف آموزه‏هاي اخلاقي و معنوي كه نتيجه آن گسترش فساد، بي‏بند و باري، فحشا و فرهنگ ناسالم است.

2. گسترش فاصله طبقاتي كه نتيجه‏اش رواج تجمّل‏پرستي و مصرف‏گرايي است.

3. گسترش درآمدهاي نامشروع كه نتيجه‏اش گسترش سرمايه‏سالاري است.

4. گسترش فساد سياسي كه نتيجه‏اش گسترش ظلم و بي‏عدالتي در جهان است.

5. گسترش استثمار، نابرابري و انحصارگرايي كه نتيجه‏اش گسترش فقر و بيكاري است.

6. گسترش سوء استفاده از مفاهيم ارزشي كه نتيجه‏اش گسترش جنگ‏ها، خشونت‏ها، ترور، درگيري‏هاي مرزي، فرقه‏اي و نژادي است.

آنچه بيان شد مهم‏ترين مشكلات عصر حاضر به صورت كلي است و بقيه مشكلات نيز از همين قبيل است. با كمي توجه به مشكلات و مقايسه آنها با مشكلات عصر رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله، روشن مي‏شود كه اين مشكلات در آن عصر هم وجود داشتند؛ تنها تفاوت عصر حاضر اين است كه به دليل افزايش جمعيت و گسترش ارتباطات و تبليغات، مفاسد بشر زياد شده است.

تحوّل فرهنگي در عصر مهدوي

هيچ مشكلي وجود ندارد كه ريشه فرهنگي نداشته باشد و نتوان آن را از راه فرهنگ، اصلاح نمود. مشكلات عصر حاضر نيز چنين است و مي‏توان همانند رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهو با همان ابزارها، تحوّل فرهنگي ايجاد نمود و جامعه بشري را اصلاح كرد.

در روايات ما تأكيد شده است كه روش حضرت مهدي عليه‏السلام همانند روش رسول خداست:

از امام صادق عليه‏السلام پرسيدند: روش حضرت مهدي عليه‏السلامچگونه است؟ فرمودند: همان‏گونه كه رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهعمل كردند؛ فرهنگ جاهلي را از بين بردند و بر اساس فرهنگ نو اسلام را بنيان‏گذاري كردند.27

امام باقر عليه‏السلام فرمودند: وقتي قائم ما قيام كند، مردم را به امر جديدي فرامي‏خواند؛ همان‏گونه كه رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهچنين كردند. بدون ترديد، اسلام با غربت (تنهايي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و نقطه صفر) آغاز شد و در آينده نيز چنين خواهد شد، و خوشا به حال غريبان؛28 يعني كساني كه در نقطه آغازين حركت مهدي عليه‏السلام به ياري ايشان مي‏شتابند.

بايد توجه داشت حضرت مهدي عليه‏السلام جانشين رسول خداست و همان وظايفي كه پيش‏تر براي رسول خدا بيان شد وظايف ايشان نيز هست و ابزاري كه براي موفقيت رسول خدا بيان گرديد ايشان نيز دارا هستند. بنابراين، همان‏گونه كه رمز موفقيت رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله تحوّل فرهنگي بود ـ نه ابزار جنگي و قدرت نظامي ـ رمز موفقيت حضرت مهدي عليه‏السلام نيز تحوّل فرهنگي است.

مؤيّدات نظريه مزبور عبارتند از:

1. رشد عقلي و فرهنگي: كار فرهنگي در جامعه‏اي كه رشد فكري و فرهنگي داشته باشد زودتر به نتيجه مي‏رسد. بر اين اساس، در روايات ما تأكيد شده است: رشد عقلي و فرهنگي مردم در عصر ظهور، بي‏سابقه خواهد بود.

امام باقر عليه‏السلام فرمودند: چون قائم ما قيام كند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان مي‏گذارد و عقولشان را جمع مي‏كند (تا از هواي نفس پيروي نكنند و با يكديگر اختلاف نورزند) و در نتيجه، خردشان كامل مي‏شود.29

در روايت ديگري، امام صادق عليه‏السلام فرمودند: تمام علم 27 حرف است و آنچه پيامبران تاكنون آورده‏اند دو حرف بيش نيست و مردم تاكنون با بيش از دو حرف آشنا نيستند؛ ولي وقتي قائم ما قيام كند 25 حرف ديگر را نيز بين مردم گسترش خواهد داد.30

با كمي مقايسه ميان عصر حاضر و عصر امام صادق عليه‏السلام، روشن خواهد شد كه علم گسترش بسياري يافته است و بي‏گمان هر قدر علم گسترش يابد تحوّل فرهنگي زودتر به نتيجه مي‏رسد. براي مثال، اگر رسول خدا مي‏خواست پيامي را به فردي كه پانصد متر با ايشان فاصله داشت برسانند، مي‏بايست آن پيام را به كسي بگويند و او آن را به فرد موردنظر برساند، در حالي كه امروز با پيشرفت علم، پيامي را در يك لحظه با فاصله هزاران كيلومتر براي ميليون‏ها نفر مي‏توان ارسال كرد.

در روايت ديگري، امام باقر عليه‏السلام رشد فرهنگي عصر ظهور را چنين بيان مي‏كنند: در عصر حضرت مهدي عليه‏السلامبه اندازه‏اي به شما حكمت داده مي‏شود كه زن در خانه‏اش بر اساس كتاب خدا و سنّت رسول او قضاوت مي‏كند.31 معناي اين جمله آن نيست كه در خانه افراد محكمه قضايي تشكيل مي‏شود و قاضي آن زن است، بلكه معنايش اين است كه رشد فرهنگ ديني مردم به گونه‏اي است كه زن در خانه نيز در تنظيم روابط با افراد خانه، بر اساس كتاب و سنّت عمل مي‏كند. بنابراين، براي رسيدن به چنين رشد فرهنگي، بايد كار فرهنگي كرد و با تلاش فرهنگي، مي‏توان اين تحوّل را ايجاد كرد.

2. خلع سلاح مخالفان فرهنگي: تلاش در هر جبهه‏اي بايد متناسب با آن جبهه تنظيم شود تا موفقيت به دست آيد. در جبهه فرهنگي، بايد تلاش فرهنگي كرد تا موفقيت حاصل شود. از روايات به دست مي‏آيد بيشتر مخالفان حضرت مهدي عليه‏السلام، مخالفان فرهنگي هستند:

امام صادق عليه‏السلام فرمودند: وقتي قائم ما قيام كند مخالفت با او شديدتر از مخالفت با رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آلهاست. راوي پرسيد: چگونه؟ امام فرمودند: چون وقتي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله مبعوث شدند مردم سنگ و چوب و مجسّمه‏هاي ساخته شده را عبادت مي‏كردند، ولي وقتي قائم ما قيام كند، همه آنها كتاب خدا را تأويل مي‏كنند و با تأويل كتاب، با او مبارزه مي‏كنند. سپس فرمودند: به خدا قسم همان‏گونه كه سرما و گرما داخل خانه‏ها مي‏شود عدالت او نيز به داخل خانه‏ها راه مي‏يابد.32

بنابراين، اگر بيشتر مخالفان حضرت مهدي عليه‏السلام، مخالفان فرهنگي هستند و كتاب خدا را مورد سوء استفاده قرار مي‏دهند، با تلاش فرهنگي مي‏توان آنان را خلع سلاح كرد و در مردم تحوّل ايجاد نمود؛ همان‏گونه كه امام صادق عليه‏السلام در پايان حديث، نتيجه اين تلاش فرهنگي را بيان مي‏كنند.

3. استفاده از روش‏هاي فرهنگي: هدف هر كاري روش رسيدن به آن كار را مشخص مي‏كند و نمي‏توان يك روش را براي رسيدن به هر هدفي به كار برد. با مشخص كردن اهداف حضرت مهدي عليه‏السلام، مي‏توان به اين نتيجه رسيد كه روش ايشان چگونه است:

امام صادق عليه‏السلام در حديثي هدف امام زمان عليه‏السلام را چنين بيان مي‏كنند: وقتي خداوند به قائم ما اجازه قيام دهد، بر منبر خواهد رفت و خود را معرفي خواهد كرد و مردم را به خدا قسم مي‏دهد كه حقش را رعايت كنند، و در بين آنان به روش رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله عمل مي‏كند.33

اگر بناست امام به روش رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله عمل كنند، روش رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله ـ همان‏گونه كه پيش‏تر توضيح داده شد ـ روش فرهنگي بود. بنابراين، با تحوّل فرهنگي مي‏توان به مقصد رسيد.

4. توجه به نقش برجسته امام زمان عليه‏السلام: همان‏گونه كه از روش كار مي‏توان به هدف كار پي برد، از نتيجه كار هم مي‏توان به روش كار دست يافت؛ يعني اگر نتيجه و محصول كار فرهنگي است، روش كار هم بايد فرهنگي باشد. براي نمونه، به چند روايت كه نقش امام زمان عليه‏السلامرا بيان مي‏كنند، توجه نماييد:

حسين‏بن خالد از امام رضا عليه‏السلام پرسيد: قائم اهل‏البيت عليهم‏السلام كيست؟ امام فرمودند: او چهارمين فرزند من است. خداوند به وسيله او زمين را از هر جور و ستمي پاك مي‏كند... هنگامي كه قيام كند ترازوي عدالت را در بين مردم بنا مي‏نهد، به گونه‏اي كه هيچ كس به ديگري ستم نمي‏كند.34

اين تعبير كه «هيچ كس به ديگري ستم نمي‏كند» جز با رشد فرهنگي و قانع شدن هر كس به حق خود امكان تحقق ندارد. در روايتي، رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله مي‏فرمايند: مهدي عليه‏السلام به عدالت حكم مي‏كند و ديگران را نيز بدان دستور مي‏دهد.35

در روايتي، امام صادق عليه‏السلام درباره آينده مسجد كوفه و نقش آن در عصر ظهور مي‏فرمايند: گويا مي‏بينم در مسجد خيمه‏ها برپا شده است و شيعيان علي عليه‏السلام قرآن در دست دارند و آن را به مردم آموزش مي‏دهند.36

5. بررسي سطح انتظارات مردم از قيام: هر كس به انتظار ظهور نشسته است، توقّع دارد با آن قيام مشكلش حل شود و هر قدر تكامل روحي انسان‏ها بيشتر باشد انتظارات آنان نيز عالي‏تر، انساني‏تر ، فراگيرتر و گسترده‏تر خواهد بود. در اين بين، صالحان تاريخ به انتظار آن حركت سرنوشت‏ساز نشسته‏اند و بخصوص رسول خدا و امامان شيعه عليهم‏السلاممنتظر بوده‏اند و انتظاراتي داشته‏اند. از انتظاراتي كه امامان ما بيان كرده‏اند، مي‏توان به اهداف و روش‏ها پي برد. در اينجا تنها به يك فراز از انتظارات امام رضا عليه‏السلام از آن قيام بسنده مي‏شود: امام رضا عليه‏السلاممي‏فرمايند: بار الها، سنن پيامبران را به وسيله او زنده كن، حكم پيامبران را به وسيله او برپا كن، آنچه را از دينت محو شده و آنچه را از احكامت تغيير كرده است به وسيله او و به دست او به گونه‏اي تجديد كن كه گويا ديني تازه، خالص، صحيح، بدون انحراف و بدون بدعت است.37

با كمي دقت در اين انتظارات و امثال آن، به دست مي‏آيد كه همه انتظارات فرهنگي‏اند. بنابراين، روش رسيدن به اين انتظارات هم بايد فرهنگي باشد.

6. مبارزه مورد انتظار: مبارزه مورد انتظار توسط امام عصر عليه‏السلام نيز مبارزه در راستاي تقويت فرهنگ است؛ يعني مبارزه با كساني كه سدّ راه گسترش فرهنگ مي‏شوند، نه مبارزه كور بي‏رحمانه، آن‏گونه كه عده‏اي تصور مي‏كنند. براي پي بردن به نوع مبارزه‏هاي عصر ظهور نيز بايد به متون ديني قابل قبول مراجعه كرد. براي نمونه، امام رضا عليه‏السلام مبارزه‏هاي مورد انتظار را چنين بيان مي‏كنند: بار الها، توسط او استوانه‏ها و اركان كفر را نابود كن، سران گم‏راهي و بدعت‏آوران را درهم شكن و سردمداراني كه سنّت‏ها را از بين برده‏اند و باطل را تقويت كرده‏اند از بين ببر.38

با توجه به اين متن و امثال آن، مشخص مي‏شود كه مبارزه با كساني مورد توجه است كه يا رهبران فكري و گم‏راهي هستند كه هم خود گم‏راه هستند و هم ديگران را گم‏راه مي‏كنند و مانع به سعادت رسيدن مردم مي‏شوند و يا از كفر پشتيباني مالي، فكري و نظامي مي‏كنند، هيچ‏گاه كشتار مردم كوچه و بازار و كساني كه بر اثر جهل و ناداني به ورطه كفر كشيده شده‏اند موردنظر نيست.

7. مروري بر ويژگي‏هاي ياران حضرت مهدي عليه‏السلام: هسته اوليه ياران حضرت مهدي عليه‏السلام كه 313 نفر هستند،39 داراي ويژگي‏هايي است كه حكايت از آن دارد كه آنان عارفاني برجسته و عناصر فرهنگي قوي هستند، نه نيروهاي نظامي صرف. امام باقر عليه‏السلام آنان را چنين وصف مي‏كنند: مرداني هستند كه شب‏زنده دارند، در نمازشان چنان مناجات مي‏كنند كه صداي آنان همانند صداي زنبور عسل درهم مي‏پيچد، شب را در حال قيام به سر مي‏برند و صبحگاهان سوار بر اسب‏ها؛ راهبان شبند و شيران روز، مطيع محض مولاي خود هستند، همانند چراغ‏هاي فروزانند، گويا دل‏هايشان منبع نور است و در حالي كه از ترس خدا در اضطرابند آرزوي شهادت دارند و اميدوارند در راه خدا به شهادت برسند.40 و ده‏ها ويژگي ديگر كه در روايات از آنها ياد شده، همه ويژگي‏هاي فرهنگي هستند.

بي‏گمان، اين ياران با توجه به موقعيت اجتماعي عصر ظهور، به الگوهايي براي جامعه و جوانان تبديل مي‏شوند و خود سرآغاز تحوّل‏فرهنگي در عصرظهور خواهند شد.

8. تلاش مداوم حضرت مهدي عليه‏السلام و ياران ايشان: بر خلاف آنچه عده‏اي از ساده‏انديشان مي‏پندارند، عصر ظهور دوران آسايش و راحتي نيست، بلكه هنگامه تلاش دوچندان و طاقت فرساست؛ تلاشي كه هرگز در عصر غيبت، معتقدان به ظهور انجام نداده‏اند. بشير نبال از امام باقر عليه‏السلام پرسيد: مردم مي‏گويند: با قيام مهدي عليه‏السلام كارها به آساني استقرار پيدا مي‏كند و قطره خوني ريخته نخواهد شد. امام فرمودند: هرگز چنين نيست. قسم به كسي كه جانم در اختيار اوست، اگر بنا بود حكومت به آساني براي كسي استقرار يابد مي‏بايست براي رسول خدا استقرار يابد، در حالي كه او آن‏قدر تلاش كرد تا دندان‏هايش شكسته شد و صورتش خون‏آلود گرديد. هرگز چنين نيست. قسم به كسي كه جانم در اختيار اوست، در آن صورت، ما و شما بايد آن‏قدر زحمت بكشيم كه موجب ريزش عرق شود و جراحت‏هاي زيادي برداريم.41

مفضّل مي‏گويد: همراه امام صادق عليه‏السلام در طواف بودم، نظرشان به من افتاد، فرمودند: چرا رنگت پريده و غمگين هستي؟ عرض كردم: فدايت شوم، وقتي چشمم به بني‏عبّاس و امكانات و اقتداري كه دارند مي‏افتد، با خود مي‏گويم: اي كاش اين قدرت در اختيار شما بود، ما هم از آن استفاده مي‏كرديم! امام فرمودند: اگر قدرت در اختيار ما بود راحتي نبود، بلكه سياست شب بود و سياحت روز و خوردن غذاي خشك و پوشيدن لباس ضخيم؛ همانند اميرالمؤمنين عليه‏السلام و در غير اين صورت، جهنمي بوديم.42

با توجه به معناي «سياست» كه تدبير امور و برنامه‏ريزي و نظارت و اصلاح امور است،43 معناي روايت اين مي‏شود كه در آن صورت، ما بايد شب‏ها برنامه‏ريزي مي‏كرديم و روزها به دنبال اجراي آنها بوديم. زندگي ما بايد در حدّ زندگي ضعيف‏ترين مردم باشد. در غير اين صورت، به وظيفه خود عمل نكرده‏ايم و اهل جهنم خواهيم بود.

9. الگو شدن امام زمان عليه‏السلام: پيش‏تر بيان شد كه ويژگي برجسته مهدويت در انديشه شيعه اين است كه امام مهدي عليه‏السلامجانشين رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و سيره او همان سيره آن حضرت است و همان‏گونه كه رسول خدا به الگويي براي مسلمانان تبديل شدند و مسلمانان تلاش مي‏كردند افكار، گفتار و رفتار ايشان را الگو قرار دهند و از آن حضرت پيروي كنند، امام عصر عليه‏السلام همين ويژگي را دارد؛ يعني در درجه اول، خود ايشان سيره رسول خدا را به نمايش مي‏گذارند و زندگي شخصي‏شان همانند اميرالمؤمنين عليه‏السلام است.44 در نتيجه، خود الگويي براي ياران خود و ياران او الگويي براي ديگران خواهند بود و به تدريج اين فرهنگ تعميق يافته، فراگير مي‏شود.

10. جذب پيروان اديان الهي از طريق گفتمان ادياني: از جمله مؤيّدات تحوّل فرهنگي عصر ظهور، تلاش حضرت مهدي عليه‏السلامبراي جذب پيروان اديان الهي مسيحيت و يهود است. يكي از ابزارهاي موفقيت امام عصر عليه‏السلام نزول حضرت عيسي عليه‏السلاماز آسمان و اقتدا به آن حضرت در نماز است.45 به صورت طبيعي، وقتي حضرت عيسي عليه‏السلام به عنوان منجي از نگاه مسيحيت، رهبري حضرت مهدي عليه‏السلام را مي‏پذيرد و براي استقرار عدالت با ايشان همكاري مي‏كند، منتظران حضرت عيسي عليه‏السلام نيز به او مي‏پيوندند و با مسلماناني كه از پيش پيوسته بودند، جبهه مستحكم توحيدي تشكيل مي‏دهند و قوي‏تر عمل مي‏كنند.

افزون بر اين، با حركت فرهنگي امام عصر عليه‏السلام، زمينه پيوستن يهوديان نيز به جبهه توحيد فراهم مي‏شود. امام باقر عليه‏السلام اين حركت را چنين بيان مي‏فرمايند: او را «مهدي» گفته‏اند؛ چون هدايت‏كننده به امر پنهان است. او تورات و كتب الهي پيشين را از غاري در «انطاكيه» بيرون مي‏آورد و بين اهل تورات با تورات آنان و بين اهل انجيل با انجيل آنان و بين اهل زبور با زبورشان و بين اهل قرآن با قرآن حكم مي‏كند.46

بي‏گمان، اصول اديان الهي، كه توسط انبيا عرضه شده، يكسان است و در واقع، تعبير اديان نيز شايسته نيست. بنابراين، تورات و انجيل واقعي مطابق قرآن‏اند و حكم بر اساس آنها حكم دين خداست.

11. تغيير ذائقه فرهنگي مردم: با تلاش فرهنگي، مي‏توان افكار، گفتار و رفتار انسان‏ها را تحت تأثير قرار داد. وقتي جهان‏بيني انسان‏ها تغيير مي‏كند افكار، گفتار و رفتار آنان نيز تغيير مي‏كند. اگر فرهنگ ايثار در جامعه رواج پيدا كند ثروت‏اندوزي جايگاهي نخواهد داشت، و اگر فرهنگ انحصارگرايي و بخل در جامعه رواج يابد ايثار و انفاق معنايي نخواهند داشت. بنابراين، رفتار انسان‏ها معلول نوع فرهنگ حاكم بر جامعه است.

بايد توجه داشت كه برآوردن نيازهاي طبيعي انسان براي آرام گرفتن او لازم است و بي‏شك، نيازهاي انسان بسيار محدود است و به راحتي مي‏توان آنها را برطرف كرد، ولي احساس نياز انسان نامحدود است و قابل برطرف كردن هم نيست. احساس نياز و عدم نياز است كه انسان را به طغيان و تجاوز وامي‏دارد. براي مثال، انسان موجودي ممكن است و ممكن عين نياز و فقر به واجب، و معنا ندارد انسان از خدا بي‏نياز شود؛ ولي وقتي انسان احساس بي‏نيازي كرد، سر به طغيان مي‏گذرد. خداوند اين واقعيت را چنين بيان مي‏كند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَي»؛47 چنين نيست (كه شما مي‏پنداريد.) به يقين انسان طغيان مي‏كند، از اينكه خود را بي‏نياز ببيند!

نيازهاي واقعي را با كار فرهنگي نمي‏توان برطرف كرد، بلكه بايد آنها را با پاسخ درخور نياز ارضا كرد. اما احساس نياز پاسخ درخور ندارد؛ چون محدود نيست؛ ولي با كار فرهنگي مي‏توان آن را برطرف كرد و به شخص فهماند كه به چنين چيزي نياز ندارد. در آن صورت، تلاش او در آن زمينه به اندازه نيازش خواهد بود، نه بيش از آن.

اگر بار ديگر مفاسد عصر حاضر را مرور كنيد، روشن مي‏شود منشأ تمام آنها احساس نياز است، نه نياز! و اگر با كار فرهنگي احساس نيازها برطرف شوند بسياري از مفاسد خود به خود از بين مي‏روند.

بسياري از بي‏عدالتي‏ها، ستم‏ها و حق‏كشي‏ها احساس نياز انسان به ثروت و قدرت‏اند، در حالي كه با كار فرهنگي مي‏توان ذائقه فرهنگي مردم را تغيير داد و آن را به انفاق، ايثار و برادري تبديل نمود؛ كاري كه رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله انجام دادند و فرهنگ غارت و تجاوز را، كه جزو افتخارات عرب جاهلي بود، به فرهنگ ايثار و انفاق تبديل كردند، به گونه‏اي كه در كمتر از ربع قرن، بخش عمده‏اي از جهان را تحت تأثير قرار دادند و تعجب همه جامعه‏شناسان را برانگيختند. نهرو در اين‏باره مي‏گويد: شگفت‏انگيز است كه اين نژاد عرب، كه در طول قرون دراز، انگار در حال خفتگي به سر مي‏برد و ظاهرا از آنچه در ساير نواحي اتفاق مي‏افتاد جدا و بي‏خبر بود، ناگهان بيدار شد و با نيرو و قدرتي شگرف دنيا را تهديد كرد و زير و رو ساخت. سرگذشت عرب‏ها و داستان اينكه چگونه به سرعت در آسيا و اروپا و آفريقا توسعه يافتند و فرهنگ و تمدن عالي و بزرگي به وجود آوردند، يكي از شگفتي‏هاي تاريخ بشري است.48

پيش‏تر ذكر شد كه امام عصر عليه‏السلام به عنوان دوازدهمين جانشين رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله همان اهداف و روش‏ها را دنبال خواهند كرد و در نتيجه، همان تحوّل فرهنگي اتفاق خواهد افتاد، و تا آن تحوّل فرهنگي اتفاق نيفتد و فرهنگ ايثار و انفاق در جامعه نهادينه نشود آن قيام اتفاق نخواهد افتاد. بريد عجلي مي‏گويد: به امام باقر عليه‏السلام عرض كردم: ياران ما در كوفه زيادند. اگر دستور دهيد از شما اطاعت مي‏كنند (كنايه از اينكه چرا قيام نمي‏كنيد؟) امام فرمودند: آيا به گونه‏اي هستند كه نيازمند آنها دست در جيب ديگري ببرد و به قدر نيازش بردارد؟ عرض كردم: نه. فرمودند: پس آنان نسبت به خونشان بخيل‏ترند. سپس امام احكامي را بيان كردند و فرمودند: وقتي قائم ما قيام مي‏كند كه رفاقت و صداقت كامل مي‏شود و نيازمند نيازش را از جيب برادرش برمي‏دارد و او هم مانع نمي‏شود.49

در روايات بسياري آمده است كه در زمان ظهور مردم براي پرداخت زكاتشان، مستحق پيدا نمي‏كنند.50 اين بدان سبب نيست كه در آن عصر، به اندازه‏اي امكانات اقتصادي فراوان است كه هركس هرچه بخواهد جمع كند وجود دارد، بلكه به اين دليل است كه با كار فرهنگي، احساس نياز مردم برطرف مي‏شود و مردم به برآوردن نيازهاي واقعي خودشان اكتفا مي‏كنند و نيازهاي واقعي آن‏قدر نيستند كه به خاطر آنها، اين همه جنگ به راه بيفتد.

امام باقر عليه‏السلام در روايتي مي‏فرمايند: حضرت مهدي عليه‏السلام عدالت را چنان بين مردم گسترش مي‏دهند كه در جامعه محتاج به زكات پيدا نمي‏شود. آنان كه زكات بدهكارند زكاتشان را نزد نيازمند مي‏برند، ولي آنان قبول نمي‏كنند و هر قدر جست‏وجو مي‏كنند، كسي را نمي‏يابند. پس زكات را نزد صاحبانش مي‏برند و مي‏گويند: ما به اينها احتياج نداريم و به آنها گفته مي‏شود: بياييد چيزي را كه به خاطر آن پيوند خويشاوندي را قطع كرديد و خون‏هايي را ريخته‏ايد و از راه حرام جمع‏آوري كرده‏ايد، برداريد.51

پايان روايت بيانگر آن است كه احساس نياز، انسان را به اين مفاسد مي‏كشاند و با برطرف كردن اين احساس نياز، اين مفاسد نيز پايان مي‏پذيرد و اين نيز تنها با كار فرهنگي امكان دارد، نه قدرت نظامي.

نتيجه‏ گيري

با بررسي حركت تدريجي رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و روش‏هايي كه در موفقيت آن بزرگوار نقش داشته‏اند روشن مي‏شود كه با داشتن انگيزه قوي، ياران مخلص و فداكار، پشتكار و تلاش، امداد غيبي و كار حساب شده فرهنگي و صبر و استقامت، مي‏توان جامعه بشري را تحت تأثير قرار داد و بدون به كارگيري خشونت، انديشه‏اي را نهادينه كرد و با توجه به اينكه امام عصر عليه‏السلام فرزند و جانشين رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله هستند و براي گسترش همان انديشه، با همان اهداف و در اختيار داشتن همان ابزار تلاش مي‏كنند، مي‏توانند بدون به كارگيري خشونت و به راه انداختن كشتارهاي كور، انديشه توحيدي را در جامعه بشري نهادينه سازند.

پى نوشت ها

1 دكتراى علوم قرآن و حديث دانشگاه قم و عضو هيأت علمى دانشگاه فردوسى مشهد.

2ـ خليل ملكى، فرهنگ اصطلاحات اجتماعى و اقتصادى، 1358، ص 389.

3ـ كمال پولادى، تاريخ انديشه سياسى‏در غرب،1382، ص 185.

4ـ عبدالرسول بيات، فرهنگ واژه‏ها، 1381، ص 441.

5ـ ابن حنبل، مسند، 1415، ج 1، ص 622 / ابراهيم قندوزى، ينابيع‏المودّة، بى‏تا، ص 447 / علاءالدين متّقى هندى، كنزالعمّال، 1409، ج 14، ص 265 / على صالح، الروضة المختارة، 1408، ص 144 / احمدبن على بغدادى، تاريخ بغداد، بى‏تا، ج 4، ص 388 / ابونعيم اصفهانى، حلية الاولياء، بى‏تا، ج 5، ص 57 / على مسعودى، اثبات الوصيه، بى‏تا، ص 225 / ابن كثير، البدايه و النهايه، 1419، ج 6، ص 25 / عمادالدين طبرسى، بشارة المصطفى، 1420، ص 434 / محمّدبن على صدوق، كمال‏الدين، 1337، ج 2، ص 50 / محمّدبن حسن طوسى، الغيبه، 1411، ص 428 / محمّدبن‏نعمان‏مفيد، المسائل‏العشر فى‏الغيبه،1426،ص 49.

6ـ زمر: 62.

7ـ ص: 27.

8ـ ذاريات: 56.

9ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، بى‏تا، ج 1، ص 74.

10ـ نساء: 163 و 165.

11ـ بقره: 284.

12ـ توبه: 33.

13ـ نك. ابن خلدون، مقدّمه، بى‏تا، ص 191 / على‏بن محمّد ماوردى، الاحكام السلطانية و الولايات، 1982، ص 5 / امام‏الحرمين جوينى، غياث الامم، 1400، ص 22 / محمّدبن نعمان مفيد، اوائل المقالات، بى‏تا، ص 65 / سيد مرتضى، الذخيره فى علم الكلام، بى‏تا، ص 436 / سيد مرتضى، شرح جمل‏العلم والعمل، بى‏تا، ص 199 / محمّدبن على صدوق، المقنع فى الامامه، 1337، ص 145 / سديدالدين رازى، المنقذ من التقليد، 1412، ج 2، ص 296 / علّامه حلّى، كشف‏المراد فى تجريدالاعتقاد، بى‏تا، ص 221.

14ـ مسلم‏بن حجّاج نيشابوى، صحيح، بى‏تا، كتاب الامارة باب «الناس تبع‏لقريش» / ابراهيم‏قندوزى، ينابيع‏المودّة،بى‏تا، ص 446.

15ـ علاءالدين متقى هندى، كنزالعمّال، ج 14، ص 265 / على صالح، الروضه المختارة، ص 144 / ابراهيم قندوزى، ينابيع المودّة، ص 447 / احمدبن حنبل، مسند، ج 1، ص 622 / احمدبن على بغدادى، تاريخ بغداد، ج 4، ص 388 / ابونعيم اصفهانى، حلية الاولياء، ج 5، ص 75 / على مسعودى، اثبات الوصية، ص 255 / محمّدعلى صدوق، كمال‏الدين، ج 2، ص 50 / عمادالدين طبرسى، بشارة المصطفى، 1420، ص 434 / ابن كثير، البداية و النهاية، ج 6، ص 250.

16ـ جمعه: 2.

17ـ نحل: 44.

18ـ اعراف: 157.

19ـ حديد: 25.

20ـ نك. نهج‏البلاغه، بى‏تا، خ 2، 95، 191 و 196.

21ـ محمّدبن عيسى ترمذى، سنن ترمذى، 1414، ج 4، ص 381 / ابن ماجه، سنن ابن ماجه، 1418، ج 4، ص 218 / ابى‏داود، سنن ابى‏داود، 1418، ج 4، ص 314.

22ـ ابن ماجه، سنن ابن‏ماجه، ج 4، ص 217.

23ـ نهج‏البلاغه، خ 108.

24ـ ابن هشام، السيرة النبوية، بى‏تا، ج 1، ص 266 / محمّدبن جرير طبرى، تاريخ طبرى، 1403، ج 2، ص 67 / ابن اثير، الكامل فى التاريخ، 1399، ج 2، ص 64.

25ـ فتح: 29.

26ـ ابن هشام، السيرة النبوية، ج 2، ص 298 و 483؛ ج 4، ص 87 / محمّدبن عمر واقدى، المغازى، 1404، ج 3، ص 1042.

27ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، 1403، ج 52، ص 352.

28ـ همان، ص 366.

29ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 1، ص 29.

30ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 52، ص 336.

31ـ همان، ص 352.

32ـ همان، ص 362.

33ـ همان، ص ص 352 / محمّدبن نعمان مفيد، الارشاد، 1962، ص 341.

34ـ عزيزاللّه عطاردى، مسند الامام‏الرضا عليه‏السلام،1406،ج1،ص223.

35ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 52، ص 310.

36ـ همان، ص 364.

37و38ـ عزيزاللّه عطاردى، مسند الامام‏الرضا عليه‏السلام، ج 2، ص 36.

39ـ محمّدبن حسن طوسى، الغيبة، 1411، ص 477.

40ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 52، ص 308.

41و42ـ همان، ص 358 / ص 359.

43و44ـ احمد فيومى، المصباح المنير، 1425، ص 295 / ابن منظور، لسان العرب، 1405، ج 6، ص 108.

45ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 52، ص 279.

46ـ همان، ص 350.

47ـ علق: 6.

48ـ جواهر لعل نهرو، نگاهى به تاريخ‏جهان، 1368، ج1، ص 317.

49و50-محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 52، ص 372.

51ـ همان، ص 390.

منابع

ـ ابن‏اثير، الكامل في التاريخ، بيروت، دارالفكر، 1399.

ـ ابن خلدون، مقدّمه ابن خلدون، بيروت، مؤسسة الاعلمي، بي‏تا.

ـ ابن داود، سنن ابي‏داود، بيروت، دارالفكر، 1418.

ـ ابن كثير، البداية و النهاية، بيروت، دارالفكر، 1419.

ـ ابن ماجه (محمّدبن يزيد قزويني)، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالمعرفه، 1418.

ـ ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب‏الحوزه، 1405.

ـ ابن هشام،عبدالملك، السيره‏النبوية،بيروت،داراحياءالتراث، بي‏تا.

ـ ابونعيم اصفهاني، احمدبن عبداللّه، حليه‏الاولياء و طبقات‏الاصفياء، بيروت، دارالكتب العلميه، بي‏تا.

ـ احمدبن حنبل، مسند، بيروت، داراحياء التراث‏العربي، 1415.

ـ بغدادي، احمدبن علي، تاريخ بغداد، بيروت، دارالفكر، بي‏تا.

ـ بيات، عبدالرسول، فرهنگ واژه‏ها، قم، مؤسسه انديشه و فرهنگ ديني، 1381.

ـ پولادي، كمال، تاريخ انديشه‏سياسي در غرب،تهران،مركز،1382.

ـ ترمذي، محمّدبن عيسي، سنن ترمذي، بيروت، دارالفكر، 1414.

ـ جويني، امام الحرمين، غياث‏الامم في التياث الظلم، تحقيق عبدالعظيم الديب، دوحه، بي‏نا، 1400.

ـ حلّي، حسن‏بن يوسف، كشف المراد في شرح تجريدالاعتقاد، مشهد، كتاب‏فروشي جعفري، بي‏تا.

ـ رازي، سديدالدين، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسه‏النشر الاسلامي، 1412.

ـ رضي، محمّدبن حسين، نهج‏البلاغه، قم، دارالهجره، بي‏تا.

ـ سيد مرتضي، الذخيره في علم الكلام، تحقيق احمد حسيني، قم، مؤسسه‏النشر الاسلامي، بي‏تا.

ـ ـــــ ، شرح جمل العلم و العمل، تحقيق، يعقوب جعفري، تهران، دارالاسوة، بي‏تا.

ـ صالح، علي، الروضه المختارة، قم، منشورات الرضي، 1408.

ـ صدوق، محمّدبن علي، المقنع في الامامه، قم، مؤسسه‏الامام الهادي، 1415.

ـ ـــــ ، كمال‏الدين و تمام‏النعمه، تهران، بي‏جا، 1337.

ـ طبرسي، عمادالدين، بشارة المصطفي لشيعه المرتضي، تحقيق جواد قيّومي، قم، مؤسسه‏النشر الاسلامي، 1420.

ـ طبري، محمّدبن جرير، تاريخ الطبري (تاريخ‏الامم و الملوك)، بيروت، موسسة الاعلمي، 1403.

ـ طوسي، محمّدبن حسن، الغيبه، قم، مؤسسه‏المعارف الاسلاميه، 1411.

ـ عطاردي، عزيزاللّه، مسند الامام الرضا عليه‏السلام، مشهد، آستان قدس رضوي، 1406.

ـ فيومي، احمد، المصباح المنير، قم، دارالهجره، 1425.

ـ قندوزي، ابراهيم، ينابيع المودّة، قم، بصيرتي، بي‏تا.

ـ كليني، محمّدبن يعقوب، اصول كافي، تهران، اسلاميه، بي‏تا.

ـ ماوردي، علي‏بن محمّد، الاحكام السلطانية و الولايات، بيروت، بي‏نا، 1982.

ـ متقي هندي، علاءالدين، كنزالعمّال، بيروت، مؤسسة الرساله، 1409.

ـ مجلسي، محمّدباقر، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403.

ـ مسعودي، علي، اثبات الوصية، نجف، المكتبة المرتضويه، بي‏تا.

ـ مفيد، محمّدبن نعمان، الارشاد، نجف، بي‏نا، 1962.

ـ ـــــ ، المسائل العشر في الغيبه، تحقيق فارس حسون، قم، مركز الدراسات التخصيصة في الامام المهدي عليه‏السلام، 1426.

ـ ـــــ ، اوائل المقالات، قم، بي‏تا، بي‏جا.

ـ ملكي، خليل، فرهنگ اصطلاحات اجتماعي و اقتصادي، تهران، رواق، 1358.

ـ نهرو، جواهر لعل، نگاهي به تاريخ جهان، تهران، اميركبير، 1368.

ـ نيشابوري، مسلم‏بن حجّاج، صحيح، بيروت، دارالفكر، بي‏تا.

ـ واقدي، محمّدبن عمر، المغازي، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، عالم‏الكتب، 1404.